

پیشنهادی در طراحی سفال: طراحی بدنه

کریم علیزاده

موجود نشان می دهد که کاستیهای از این دست فراوانند در این گفتار هدف ما دست گذاردن بر طرح هایی که با بی دقتی و بی توجهی به قواعد طراحی ترسیم شده اند نیست، بلکه هدف نشان دادن و توضیح یکی از ایرادهای موجود در قواعد طراحی است که برای رفع یا کاهش آن در پایان راهکار پیشنهادی ارائه خواهد شد. با وجود تلاشهای بسیاری که جهت بهبود روشها و قواعد طراحی سفال صورت گرفته است، هنوز کاستیها و ایرادهایی نیز مشاهده می شود. ولی به طور کلی روشهایی که سالها باستان شناسان در طراحی سفال از آنها استفاده کرده اند درست و قابل قبول است (Smith, 1970, p.212).

یکی از قواعد طراحی سفال این است که تصویر برش و سطح درونی (بخش درون / برش) در سمت راست خط تقارن (محور مرکزی ظرف) و تصویر نما و سطح بیرونی (بخش برون / نما) در سمت چپ خط تقارن ترسیم می گردند (Joukowsky, 1980, p.418).^۱ از ویژگیها و خاصیت های ترسیم خط تقارن این است که به بیننده کمک می کند تا با دیلن تصویری از سطح قطعه ی سفالین در کنار آن، تشخیص دهد که آن تصویر نمایشگر سطح درونی قطعه ی سفالین است یا سطح بیرونی آن. چرا که طبق قاعده، تصویر سطح درونی قطعه ی سفالین بین خط تقارن و تصویر برش ارائه می گردد و تصویر سطح بیرونی آن بین خط تقارن و تصویر نما ارائه می شود (تصویر ۳، شماره ی ۱). خاصیت دوم ترسیم خط تقارن این است که به ما کمک می کند تا بتوانیم قطر دهانه، کف و یا پایه ی ظرف را بصورت دو بعدی نمایش دهیم و قطعات لبه، کف یا پایه را در دو انتهای خط قطر و با فاصله ی

بنا به ضرورت، باستان شناس باید به فنون مورد نیاز در مرحله ی ثبت و ضبط، همچون طراحی فنی مسلط باشد علاوه بر اینکه یافته ها ثبت و ضبط می شوند، از ویژگیهای دیگر طراحی این که باستان شناس را از پاره ای توصیفات بی نیاز کرده و یا این نیاز را کاهش می دهد. با توجه به آنکه طرح، پژوهشگر و بیننده را از مراجعه ی مستقیم و چند باره به اصل شی و سفال بی نیاز می کند، بنابراین باید کمترین نقص را داشته و بیشترین اطلاعات را ارائه نماید و تا حد ممکن گویا و روشن باشد. «هدف از طراحی، تهیه ی گزارشی دقیق و گویا به صورت گرافیکی و تصویری از یافته های مورد مطالعه جهت روشن تر شدن مراحل و نتایج کار است». بنابراین برای یک باستان شناس طراحی یک فعالیت تکمیلی محسوب می شود (Hope-Taylor, 1966, p.107).

در گذر زمان روشها و قواعدی برای طراحی سفال وضع شده و مورد استفاده قرار می گیرد. اما در برخی موارد بنا به عللی چندگانگی و تاهماهنگی دیده می شود. برای جلوگیری از چندگانگی در قواعد طراحی که به چندگانگی در برداشت ها و استنباط ها منجر می شود، ضرورت دارد که قواعد طراحی به طور همه جانبه ای هماهنگ و استاندارد گردد. چرا که انتظار می رود از هر طرحی یک برداشت و استنباط همگانی افاده شود (Joukowsky, 1980, p.415). بنابراین این به منظور رسیدن به ثبات و هماهنگی در نمایش آثار، همه باید طبق قواعدی معین و یکسان ترسیم شوند. باید به یک زبان بصری جهانی دست یافت، زیرا که یافته های باستان شناختی در تمام دنیا در شرایط بصری یکسانی قرار دارند (Hope-Taylor, 1967, p.181).

گاهی طرح ها اطلاعات کافی به بیننده انتقال نمی دهند در صورتی که قاعدتا طرح با هدف ارائه ی حداکثر اطلاعات پدید آمده است. به طور مثال یک طرح ممکن است سطح یک قطعه سفال را نشان دهد ولی تصویر برش آنرا ارائه ندهد (تصویر ۱ و ۲). دیگری ممکن است از ارائه ی جزئیات سفال صرفه نظر کرده باشد و یا طرحی ممکن است به دیدی چند جانبه نیاز داشته باشد ولی طراح به یک دیدگاه و منظر اکتفا کرده باشد. بسیاری از طرحهای

۱- گویا این سلیقه در روش طراحی، مورد توجه باستان شناسان امریکایی است و در اروپا بالعکس عمل می شود. به طوری که بخش درون نما در سمت چپ خط تقارن و بخش برون نما در سمت راست خط تقارن نمایش داده می شود (L.Drewett, 2000, p.291 و P.Drewett, 1999, p.178). لازم به ذکر است که این دوگانگی جنبه ی سلیقه ای دارد و به هیچوجه ایراد و نقصی در قواعد و روش طراحی محسوب نمی شود.

همانطور که پیش از این اشاره شد یکی از ویژگیهای خط تقارن این است که به بیننده توان تشخیص و تفکیک بخش درون برش و برون نمای ظروف و قطعات سفالین را می دهد. می توان از این ویژگی خط تقارن در طراحی قطعات بدنه نیز استفاده کرد.

پاره خطی عمودی به مثابه خط تقارن و هم ارتفاع با قطعه ی بدنه ترسیم می کنیم. سپس در هر انتهای آن نیز یک خط کوتاه افقی ترسیم می کنیم به عنوان نمادی از خط قطر فرضی^۵. پس از آن تصویر سطح بیرونی بدنه را در سمت چپ خط تقارن، تصویر برش و سطح درونی بدنه را در سمت راست خط تقارن ترسیم می کنیم (تصویر ۷، شماره ی ۱). بدین ترتیب، تصور می شود علاوه بر اینکه روش طراحی بدنه با روش طراحی قطعات لبه، کف و پایه هماهنگ و مشابه می شود، از سوی دیگر دشواری و مشکل تشخیص و تفکیک سطح بیرونی و درونی بدنه نیز آسان و رفع می شود. در اینجا لازم است به دو نکته اشاره کنیم:

۱- هنگامی که فقط سطح بیرونی بدنه لازم به ترسیم باشد، پس از ترسیم خط تقارن، تصویر سطح بیرونی بدنه را در سمت چپ خط تقارن و تصویر برش آن را در سمت راست خط تقارن ترسیم می کنیم (تصویر ۷، شماره ی ۲ و ۳).

۲- هنگامی که تنها سطح درونی بدنه لازم به ترسیم باشد، پس از ترسیم خط تقارن، تصویر سطح درونی بدنه را در سمت راست خط تقارن و تصویر برش آن را نیز در همان سمت و سمت راست تصویر سطح درونی ترسیم می کنیم (تصویر ۷، شماره ی ۴).

در پایان لازم به ذکر است که ارائه ی یک روش به مفهوم خالی از نقص شمردن آن روش و کامل انگاشتن آن نیست. امیدوارم اساتید، اهل فن و دانشجویان این نوشتار را از نقد سازنده خود بی نصیب نفرمایند.

کتابشناسی

(منابعی که با علامت * مشخص شده اند، مستقیماً در مقاله ی حاضر مورد استفاده قرار نگرفته اند و تنها از طرحهای سفال موجود در آنها استفاده شده است).

فارسی

* آذرنوش، مسعود

۱۳۷۶ گزارش کاوشهای حاجی آباد ۱۳۷۶، چاپ نشده.

* توحیدی، فائق

۱۳۷۹. فن و هنر سفالگری، تهران، انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، تهران.

* سید سجادی، سید منصور

۱۳۷۰ «معرفی دو گونه سفال جدید از منطقه کرمان»، *باستانشناسی و تاریخ*، صص. ۳۸-۵۱ س ۵ ش ۲، شماره پیاپی ۱۰، تاریخ انتشار ۱۳۷۱، مرکز نشر

دانشگاهی، تهران.

* علیزاده، عباس

معینی از خط تقارن^۶ ترسیم کنیم. وجود پارامتری همچون «دایره» در قطعات لبه، کف و پایه این اجاره را می دهد تا بتوان فاصله ی این قطعات را از خط تقارن، یعنی همان قطر دهانه و کف، محاسبه کرده و سپس ترسیم نمود.

عدم وجود این پارامتر (دایره) در قطعات بدنه، ظاهراً ما را از ترسیم خط تقارن بی نیاز کرده است اما نیازی که از طریق خاصیت اول خط تقارن برآورده می شده یعنی «کمک به تشخیص و تفکیک سطح درونی و سطح بیرونی» قطعات بدنه همچنان باقی است و هیچ روش و راهکاری نیز که بتواند خاصیت اول خط تقارن را داشته و نیاز تشخیص و تفکیک را برای بیننده به آسانی رفع کند تا به حال ارائه نشده است. برخی از باستانشناسان (یا طراحان) به این نیاز توجه ندارند و در نتیجه، بیننده در تشخیص و تفکیک تصویر سطح درونی و سطح بیرونی بدنه دچار مشکل می شود (به طور مثال نک: تصویر ۳، شماره ی ۲). باستانشناسان یا طراحانی نیز که به این نیاز و مشکل توجه کرده اند در بکارگیری روش یا راهکارهای رفع این نیاز، دچار دوگانگی و ناهماهنگی هستند به طوری که این دوگانگی موجب سردرگمی بیننده^۷ می شود. در زیر به روشهایی که در طراحی و نمایش بدنه بکار می رود می پردازیم:

۱- برخی از باستانشناسان تصویر سطح بیرونی بدنه را در سمت راست برش و سطح درونی بدنه را در سمت چپ تصویر برش نمایش می دهند (به طور مثال نک: Joukowsky, 1980, p.425 و تصویر ۴). تصور می شود، به سبب اینکه سطح بیرونی بدنه متعلق به نمای بیرونی تصویر برش و سطح درونی بدنه متعلق به نمای درونی آن است، چنین عمل می شود. به عبارتی سطح بیرونی بدنه را در کنار نمای بیرونی تصویر برش و سطح درونی بدنه را در کنار نمای درونی آن نمایش می دهند (تصویر ۴).

۲- برخی دیگر از باستانشناسان سطح بیرونی بدنه را در سمت چپ تصویر برش و سطح درونی بدنه را در سمت راست تصویر برش نمایش می دهند (به طور مثال تصویر ۵).

تا جاییکه دو روش فوق از طریق طرح ها برای بیننده قابل تشخیص باشد این دوگانگی چندان مشکل ساز نیست. اما این دوگانگی، آنجا که روش طراحی مشخص نیست، بیننده را دچار سردرگمی و احياناً دچار سوء برداشت می کند (به طور مثال تصویر ۶). بدین ترتیب که آیا تصویری که در کنار تصویر برش مشاهده می کند نمایشگر سطح درونی بدنه است یا نمایشگر سطح بیرونی آن؟ به عبارتی بیننده ناچار است پیش از تشخیص و تفکیک سطح درونی یا بیرونی بدنه، در پی این باشد تا بفهمد طراح از کدامیک از روشهای فوق الذکر پیروی کرده است. چه بسا این کار گاهی دشوار یا ناممکن باشد^۸. برای اجتناب از این دوگانگی و رفع محصل ناشی از آن، ضروری است که تمهیدی اندیشیده شود.

۲- خط تقارن در موقعیت عمود بر وسط خط قطر قرار دارد.

۳- بیننده شاید پژوهشگریست که ممکن است در حال پژوهش درباره ی گونه ی معینی از یک یافته باشد و نیاز به مقایسه ی جزئیات پدیده ای داشته باشد و یا ممکن است او کاوشگری باشد که در جستجوی نمونه ی منتشر شده از یک شی باشد که قبلاً کشف شده است. یک طرح بد به او کمک نمی کند. (Brodrrib, 1970, p.9).

۴- همانطور که می دانیم، آگاهی از اینکه ترتیبات ظروف سفالین بر کدام سطح آن ایجاد شده است در مطالعات سفال و بویژه در مبحث طبقه بندی و گونه شناسی ضروری و پر اهمیت است.

۵- یک طرف سفالین را از دهانه تا کف می توان به دواير افقی بسیاری تقسیم نمود که قطر هر کدام از این دواير برای اندازه ای است معین. بخاطر حضور عینی و قابل دسترس دوتا از این دایره ها در لبه و کف در این نقاط می توان اندازه ی قطر ظرف (یعنی قطر دهانه و قطر کف) را بدست آورد ولی بخاطر قابل دسترس نبودن دواير در بدنه، اندازه ی قطر در این قسمت از ظرف با استفاده از شانه طراحی قابل محاسبه است.

۶- از آقای دکتر مسعود آذرنوش، سرپرست هیئت کاوشهای حاجی آباد که نمونه طرح منتشر نشده را در اختیار من قرار دادند بسیار سپاسگزارم.

1966 "Archaeological Draughtsmanship: Principles and Practice, Part II: Ends and Means", *Antiquity*, vol. 40: 107- 113.

1967 "Archaeological Draughtsmanship: Principles and Practice", Part III: Lines of communication, *Antiquity*, vol. 41: 181- 189.

Joukowsky, Martha.

1980 *A Complete Manual of Field Archaeology*, Printice-Hall, Englewood Cliffs, New York.

*Lamberg-Karlovsky, C C. & Schmandt-Besserat, D.

1977 "An Excavation of the Bampur, Khurab and Chah Hussein Collections in the Peabody Museum and Relation with Tepe Yahya", pp.113-134, In Louis D. Levine and T. Cuyler Young (eds.), *Mountains and Lowlands: Essays in Archaeology of Greater Mesopotamia*, Undena Publications, Malibu.

*Nissen, Hans J. & Allen Zagarell.

1975 "Expedition to the Zagros Mountains 1975", pp.159-189, *In Proceedings of the 4th Annual Symposium on Archaeological Research in Iran*, Tehran

*Smith, Adam T. & Korium Kafadarian.

1996 "New Plans of Early Iron Age and Urartian Fortresses in Armenia: A Preliminary Report on the Ancient Landscape Project", *Iran*, vol. XXXIV:23-37.

Smith, Robert H.

1970 "An Approach to the Drawing of Pottery and Small Finds for Excavation Reports", *World Archaeology*, vol.2, no.2:212- 228.

۱۳۸۰ مطالعه روابط فرهنگی دو سوی رود ارس: بررسی روشمند تپه باروج، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، چاپ نشده *کارت، الیزابت

۱۳۷۶ «شوش شهر شاهی، شوش و جنوب غربی ایران»، گزارشهای گروههایی بین المللی شوش و سمینار یلو، صص. ۷۱-۸۸ به کوشش ژان پرو و ژنویو دولفوس، ترجمه هایده اقبال، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.

*ملک زاده فرخ

۱۳۵۶ «گزارش مقدماتی حفاری ترانشه E تپه قبرستان، فصل حفاری ۱۳۵۱»، مارلیک، صص. ۷۳-۸۰ ش ۲، دی ماه ۱۳۵۶، دانشگاه تهران.

*ملک شه میرزادی، صادق

۱۳۵۶ «گزارش مقدماتی فصل اول و دوم حفاری سگزآباد سالهای ۳۹ و ۱۳۵۰»، مارلیک، صص. ۸۱-۹۸، ش ۲، دی ماه ۱۳۵۶، دانشگاه تهران.

غیر فارسی

Brodribb, Conant.

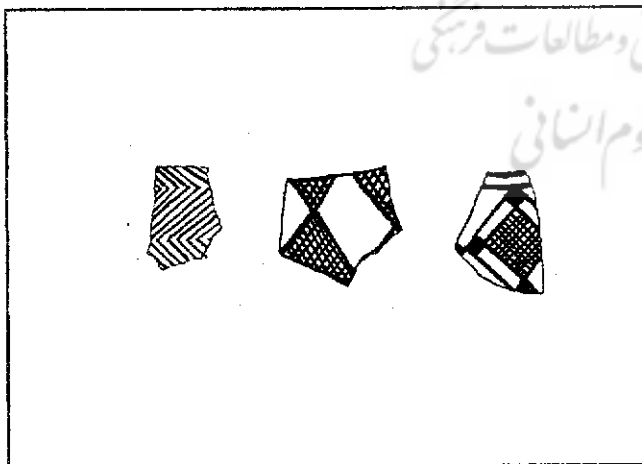
1970 *Drawing Archaeological Finds for Publication*, John Baker, London.

*De Cardi, Beatrice.

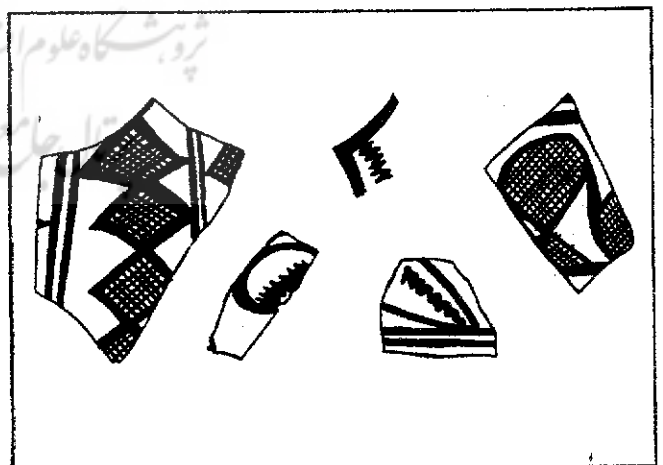
1968 "Excavations at Bampur S.E Iran: A Brief Report", *Iran*, vol. VI:135-155.

Drewett, Lysbeth

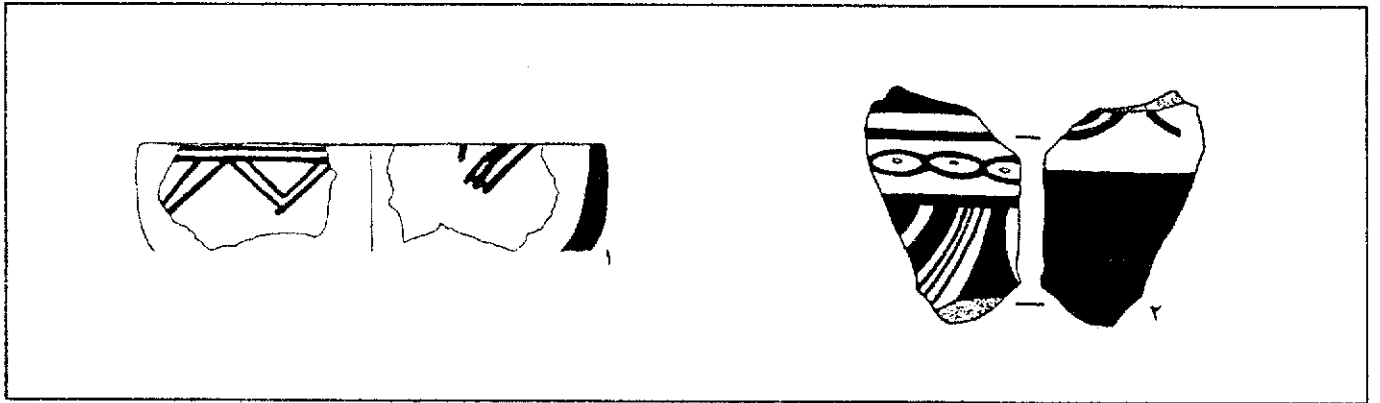
2000 "Archaeological Illustration", pp. 289-294, in Linda Ellis (ed.), *Archaeological Method and Theory: An Encyclopedia*, New York & London.



Lamberg-Karlovsky & SchmandtBesserat, 1977,p.131,fig8 شکل ۲

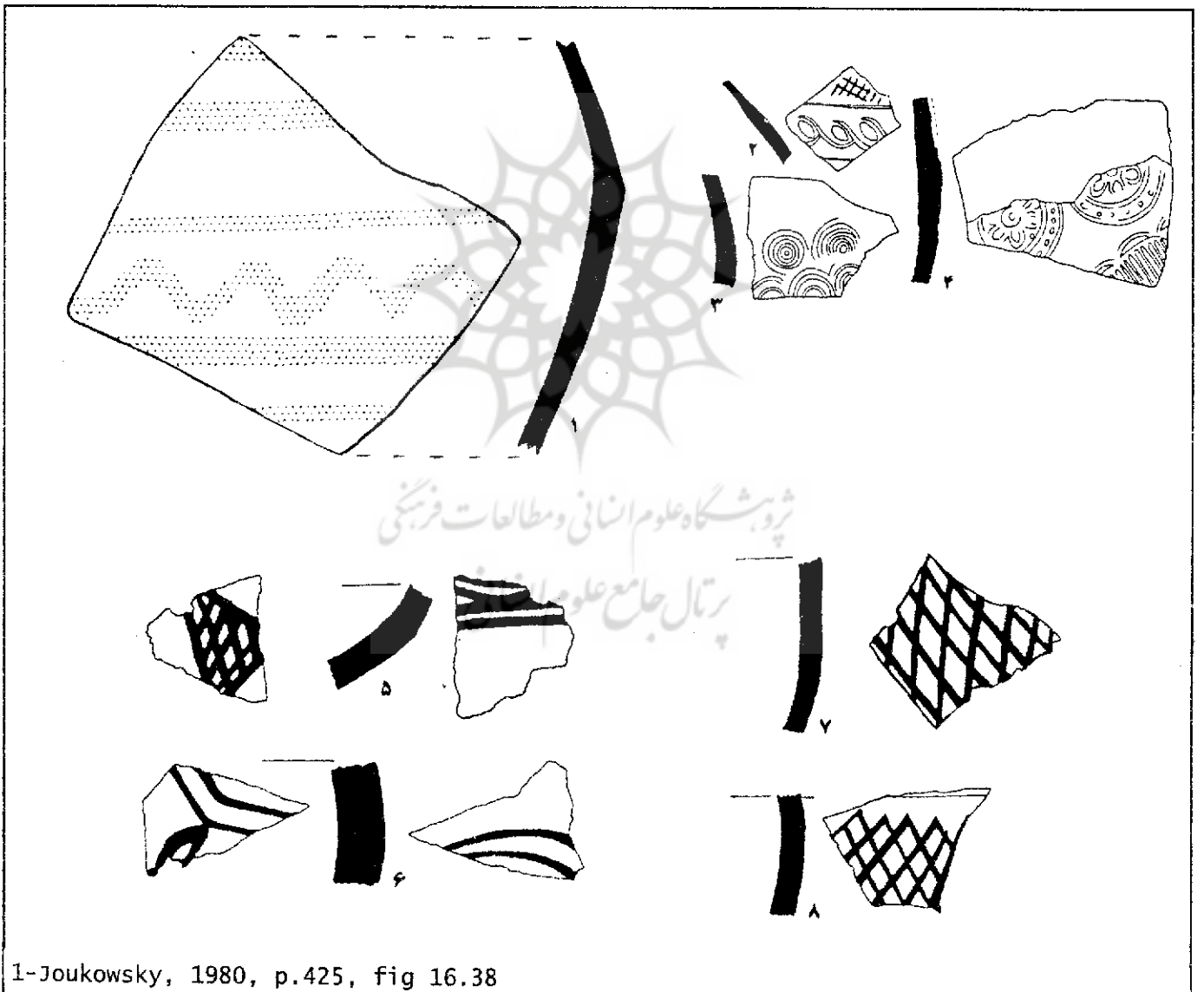


De Cardi, 1968, p.142, fig 7 شکل ۱



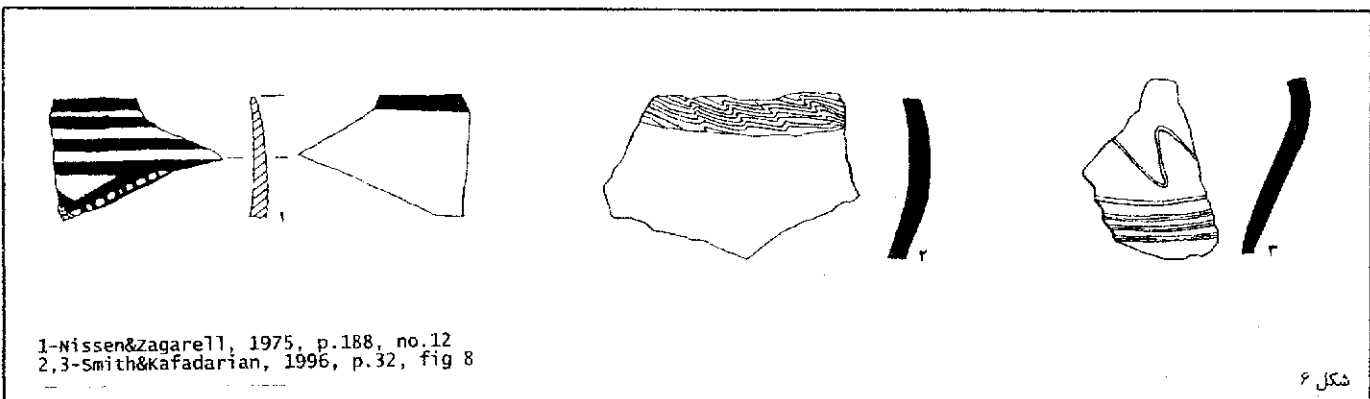
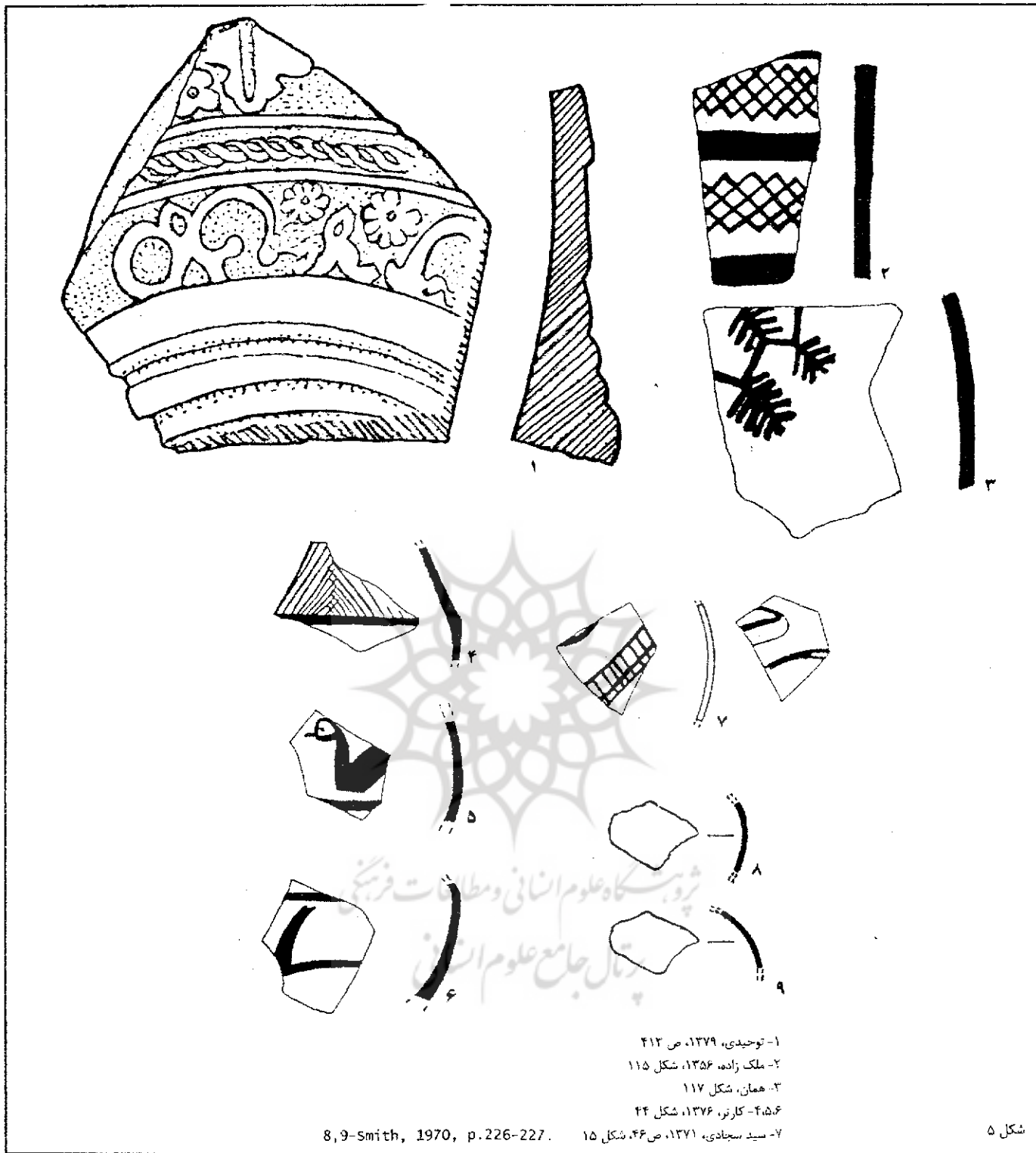
2-Nissen & Zagarell, 1975, p.180, no.5

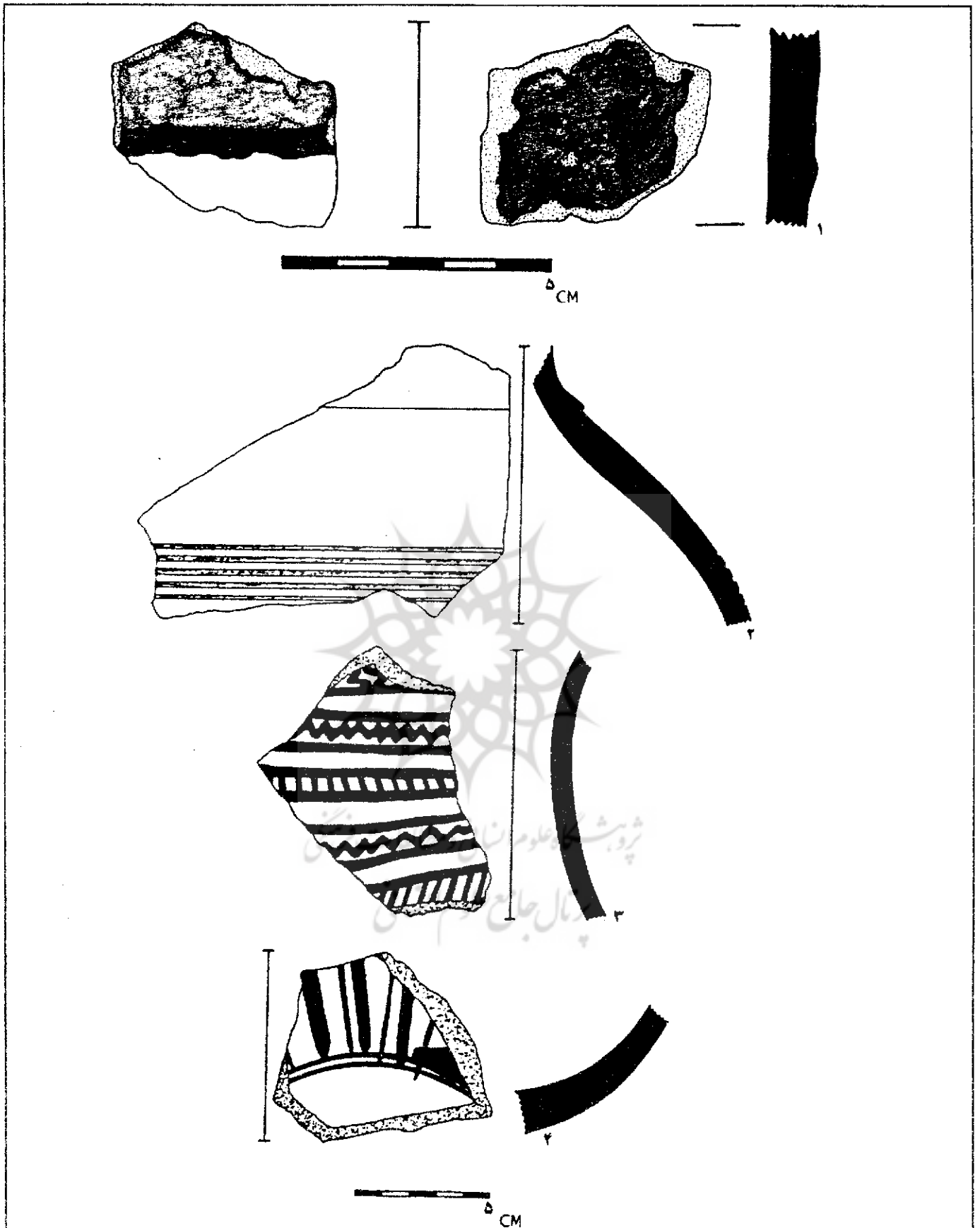
شکل ۳ ۱- ملک شه‌میرزادی، ۱۳۵۶، شکل ۱۳۸، ش ۱۶.



1-Joukowsky, 1980, p.425, fig 16.38

- ۲، ۳، ۴- علیزاده، ع، ۱۳۶۹، ص ۴۰، تصویر ۳
۵- ملک شه‌میرزادی، ۱۳۵۶، شکل ۱۳۹، ش ۵
۶- همان، شکل ۱۴۰، ش ۷
۷، ۸- همان، شکل ۱۴۷، ش ۱۶-۱۷





- ۱- آذرنوش، ۱۳۷۶، چاپ نشده
- ۲- علیزاده، ک، ۱۳۸۰، ص ۱۵۷، ش ۵
- ۳- همان، ص ۱۵۹، ش ۲
- ۴- همان، ص ۱۶۰، ش ۱۱